نگاه خارجی

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفا جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

MIDDLE EAST COUNCIL ON GLOBAL AFFAIRS

انگیزه‌های متفاوت تهران و آنکارا

ایران و ترکیه در حمایت از فلسطینیان و مخالفت با منازعه گسترده‌تر منطقه‌ای، اشتراک‌نظر دارند اما جنگ غزه اختلاف‌هایی را برجسته کرد که می‌تواند روابط پیش روی دو کشور را تحت تاثیر قرار دهد. انتقادهای تند از اسرائیل، مسئله‌ای جدید برای ایران نیست، چراکه مخالفت با اسرائیل از ستون‌های اصلی ایدئولوژی ایران است. ترکیه هم مانند ایران به‌شدت از پرونده نسل‌کشی آفریقای جنوبی علیه اسرائیل در دیوان دادگستری بین‌المللی حمایت کرد. رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه در طول ۲۰ سالی که در قدرت است، به شکل متناوب از اسرائیل انتقاد کرده‌است، هرچند درجات این انتقادها در طول زمان متفاوت بود. از ۷ اکتبر تاکنون، اردوغان اسرائیل را «حکومت ترور» نامیده‌است که اقدام به جنایات جنگی می‌کند و تاکید کرده‌است که حماس یک حزب سیاسی است و نه یک گروه تروریستی. هرچند اظهارات تند اردوغان از سوی تهران مورد استقبال قرار می‌گیرد، اما شکی وجود ندارد که دو طرف در مورد جایگاه اسرائیل در منطقه فاصله بسیاری با هم دارند. ترکیه برخلاف ایران خواستار نابودی اسرائیل نیست. اسرائیل و ترکیه روابط قدیمی دارند و ترکیه در کنار نزدیک‌ترین متحدان اسرائیل عضو ناتو است. تغییر اساسی در رویکرد ترکیه نسبت به اسرائیل آثار مهمی بر سیاست خارجی این کشور خواهد داشت؛ موضوعی که بعید است آنکارا بخواهد تغییر دهد. اسرائیل یک شریک اقتصادی مهم ترکیه محسوب می‌شود و دهمین واردکننده مهم کالاهای ترکیه‌ای و نوزدهمین صادرکننده بزرگ به ترکیه محسوب می‌شود. مطمئناً بعد از پایان جنگ غزه و آغاز بازسازی این باریکه، ترکیه و اسرائیل روابط خود را عادی‌سازی خواهند کرد، همانطور که پس از واقعه کشتی ماوی مرمره اتفاق افتاد.

علاوه بر روابط با اسرائیل، دو کشور دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به نقش گروه‌های مسلح غیردولتی در منطقه دارند که در این جنگ هم نقش جدی بازی می‌کنند. تردیدی وجود ندارد که ترکیه با ایده محور مقاومت تحت حمایت ایران مخالف است. آنکارا از حزب‌الله در لبنان حمایت نمی‌کند و در جنگ داخلی سوریه هم تهران و آنکارا از طرف‌های متفاوتی حمایت کردند. در مورد حماس هم حمایت آنکارا بیش از هر چیز سیاسی است. بحران جاری در دریای سرخ، تفاوت‌ها را بیشتر نشان می‌دهد. ایران حکومت حوثی‌ها را در صنعا به رسمیت می‌شناسد، درحالی‌که ترکیه از دولت به رسمیت شناخته شده بین‌المللی مستقر در عدن حمایت می‌کند. این امر آنکارا را در موقعیتی نامطمئن در برابر تهران قرار می‌دهد، موقعیتی که جنگ منطقه‌ای آن را تشدید می‌کند. تصویر حمایت از فلسطین در داخل ترکیه برای حکومت این کشور دارایی مهمی محسوب می‌شود و به سیاست خارجی هم کمک می‌کند. به همین سبب است که دولت ترکیه علناً از کارزار نظامی تحت رهبری آمریکا علیه حوثی‌ها انتقاد می‌کند. در عین حال ترکیه می‌خواهد روابط رو به گسترش خود را با عربستان سعودی حفظ کند، ریاض دشمن خونی حوثی‌ها است و به همین دلیل آنکارا از حمایت علنی از حوثی‌ها اجتناب می‌کند.

علاوه بر این، ترکیه تصور می‌کند که گسترش جنگ غزه در سراسر منطقه، باعث تقویت محور مقاومت خواهد شد که تهدیدی علیه منافع ملی و سیاست خارجی آنکارا تلقی می‌شود. از جمله ترکیه نگران است که جنگ منطقه‌ای باعث شود تا گروه‌های شبه‌نظامی کُرد در شمال عراق و سوریه در مواجهه با آنکارا بی‌پرواتر شوند.

آتش یک جنگ منطقه‌ای همچنین باعث خواهد شد که شکاف میان ترکیه و متحدان غربی‌اش در ناتو عمیق‌تر شود. برخلاف ایران که دهه‌ها تحریم غرب را تجربه کرده‌است و به وضوح ترجیح داده‌است اتحادش را با روسیه و چین تقویت کند، ترکیه قصد ندارد سیاست خارجی خود را به سمت شرق بچرخاند. یکی از دلایلی که ترکیه در بحران‌های اوکراین و خاورمیانه نقش فعالی بازی می‌کند، این است که تمایل دارد روابط متوازنی با شرکای خارجی‌اش داشته‌باشد. ترکیه تمایلی ندارد که مزیت نسبی‌اش بر اثر شعله‌ور شدن جنگ منطقه‌ای و تشدید منازعه‌اش با اسرائیل، از بین برود.

بازخوانی کارنامهٔ سیاسی محمدی ری‌شهری

«من بودم و آقای شر

مهرداد خدیر
معاون سردبیر

هیبت و محبوبیت نوروز و توجه مردمان به آن چنان است که رخدادهای مقارن با آن را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. چندان که در نوروز ۱۳۸۲ خورشیدی ایرانیان بیشتر سرگرم سفر و دید و بازدید و آیین‌های نوروزی بودند تا توجه به حملهٔ آمریکا و بریتانیا به عراق و در پایان تعطیلات طولانی آن سال، سقوط صدام حسین اتفاق افتاد.

در همان نوروز ۸۲ خبر درگذشت دکتر محسن نوربخش، رئیس کل تأثیرگذار بانک مرکزی هم چندان پژواک نداشت. مناسبت روز ملی شدن صنعت نفت ایران هم مانند ۱۲ فروردین روز جمهوری اسلامی ایران بیش از آنکه بهانه‌ای دربارهٔ یادکرد این دو باشد، بر تعطیلات عید نوروز افزوده‌اند و نوروز عملاً از ۲۹ اسفند شروع می‌شود و هر چهار سال یک بار که به اقتضای سال کبیسه اسفند ۳۰ روزه است نیز قاعده همین است. این پیش‌درآمد برای اشاره به موضوعی دیگر است که باز چون در تعطیلات نوروز رخ داد، بازتاب درخوری در رسانه‌ها نداشت و آن درگذشت آیت‌الله محمد محمدی‌ری‌شهری در اول فروردین ۱۴۰۱ خورشیدی است و در دومین سالگرد جا دارد بر نقاطی و نکاتی از کارنامهٔ سیاسی او انگشت گذاریم و درنگ کنیم. درست است که از سال ۱۳۸۸ به بعد در حاشیه و اواخر عمر گرفتار بیماری و بستر بود اما نام محمدی‌ری‌شهری با اتفاقات مهم در تاریخ معاصر گره خورده و دربارهٔ کسی که بر کرسی قضاوت هم نشسته بود، قضاوت‌ها بسیار متفاوت و گاه متضاد است اما می‌توان ورای این داوری‌ها به نام‌ها و رخدادهایی اشاره کرد که شاید به بهانه‌ای دیگر نتوان. اینها همه در حالی است که او تا سال‌های نخستین جمهوری اسلامی در زمره روحانیون رده اول به حساب نمی‌آمد و اگرچه در مقام رئیس دادگاه انقلاب ارتش احکام مهم و پرسروصدایی صادر کرد ولی اگر مجلس شورای اسلامی به وزیر پیشنهادی اطلاعات -حجت‌الاسلام فردوسی‌پور- رأی اعتماد داده بود و او اولین وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی نمی‌شد، ارتقای او در همان دستگاه قضایی صورت می‌پذیرفت و به موضوعات دیگر خصوصاً پرونده دو مرجع بزرگ تقلید و یکی قائم‌مقام رهبری - آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری و آیت‌الله حسینعلی منتظری- به او سپرده نمی‌شد. مجلسیان اما اولین وزیر پیشنهادی اطلاعات را فاقد شرط اجتهاد شناختند و رأی اعتماد ندادند و نخست‌وزیر برای گزینه بعدی باید فردی را معرفی می‌کرد که رهبری انقلاب و رئیس جمهور (آیت‌الله خامنه‌ای) هم موافق باشند و این‌گونه بود که محمدی‌ری‌شهری معرفی شد. نام خانوادگی او هم مثل بسیاری از روحانیون دیگر در شناسنامه با آنچه شهرت داشت متفاوت بود و در این فقره بیشتر. چراکه او ابتدا «محمد درون‌پرور» بود که بعد از طلبه شدن به «محمدی‌نیک» تغییر داد و در برخی جزوات از عنوان «شاه‌عبدالعظیمی» هم استفاده می‌کرد و همین سبب شد آیت‌الله علی مشکینی که به ازدواج او با دختر ۱۱ ساله‌اش رضایت داده بود، داماد ۲۱ ساله را «آقای ری‌شهری» خطاب کند و همین نام بر او ماند. هرچند محمدی‌ری‌شهری بیشتر با عنوان اولین وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شد تا عناوین و مناصبی چون «امیرالحاج» -با این‌که سال‌های طولانی مسئولیت مدیریت حج از حیث نمایندگی رهبری و امور مرتبط را بر عهده داشت- در سال‌های پایانی عمر و خصوصاً از ۱۳۸۸ به بعد دیگر حضور پررنگی در سیاست نداشت و اوقات خود را بیشتر در مؤسسهٔ دارالحدیث می‌گذراند. خاصه بعد از آنکه محمود احمدی‌نژاد سراغ فعالیت‌های اقتصادی او رفت و اصرار داشت مدیریت سازمان حج را هم حسب ظاهر اداری زیرمجموعه دولت سازد. چنان‌که اشاره شد نام ری‌شهری بیش از هر موضوع دیگر یادآور سرنوشت سه شخصیت بسیار مشهور در تاریخ انقلاب و جمهوری اسلامی است که در یک مورد (قطب‌زاده) با حکم اعدام همراه بوده است.

محاکمه و اعدام قطب‌زاده

تنها وزیر تاریخ جمهوری اسلامی که دربرابر جوخه آتش قرار گرفته، صادق قطب‌زاده است. حکم اعدام او را محمدی‌ری‌شهری، رئیس دادگاه انقلاب ارتش امضا کرد. قطب‌زاده، عضو شورای انقلاب، اولین رئیس رادیو و تلویزیون بعد از انقلاب، وزیر خارجه در نیمه دوم سال ۱۳۵۸ و نیمه اول سال ۱۳۵۹ و نامزد اولین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۵۸ بود. آقای ری‌شهری در حکم خود در ۲۵ شهریور ۱۳۶۱ نوشت: «از نظر حکم شرعی کسی که علیه حکومت جمهوری اسلامی قیام مسلحانه کند، محکوم به اعدام است و این عنوان در هر حال با توطئه و اقدام عملی فوق‌الذکر بر آقای صادق قطب‌زاده صادق است. اتهام او طرح توطئه ترور مسئولین رده اول کشور و در رأس آنها هم حضرت امام و اقدام عملی با در اختیار گذاشتن ۷۵۰ هزار تومان پول و منزل و وعده به اینکه در روز عملیات تعدادی نظرات در این رابطه در اختیار خواهم گذاشت. دفاع وی که «می‌خواستم در جلسات بعدی با ترور امام مخالفت کنم» مسموع نیست زیرا: اولاً دلیلی برای اثبات این مدعا ندارد. ثانیاً هر کس می‌داند تا امام در میان امت باشد هیچ توطئه‌ای به ثمر نمی‌رسد. ثالثاً نوار و اطلاعات موجود نشان می‌دهد به‌طور قطع او طرح شهادت امام را داشته ولی با عنایت الهی و در جریان بودن مسئولین موفق نشده است. لذا آقای قطب‌زاده به‌عنوان یاغی و یکی از مصادیق بسیار روشن مفسد محکوم به اعدام است.» ذیل حکم هم این‌گونه امضا شده: رئیس دادگاه انقلاب ارتش: محمدی‌ری‌شهری.

آیت‌الله شریعتمداری و دو کودتا

نام دیگر که از اولی هم طبعاً مهم‌تر است آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری است. در نظر آوریم که در اولین نوروز بعد از انقلاب - عید ۱۳۵۸ - ابتدا پیام امام خمینی پخش شد سپس آیت‌الله شریعتمداری و بعد مهندس بازرگان نخست‌وزیر. ازسکوت او در قبال قانون اساسی ۱۳۵۸ که از آن به مخالفت ضمنی با آن خصوصاً اصل ولایت فقیه هم تعبیر شد نیز به‌عنوان مهم‌ترین عامل کاهش آرای مثبت به رفراندوم قانون اساسی در قیاس با همه‌پرسی ۸ ماه قبل جمهوری اسلامی یاد می‌شد. روایت خود آقای ری‌شهری از این قرار است: «در قضیه کودتای نوژه اطّلاعات زیادی که از کودتاچیان به دست آمد، نشان می‌داد که کودتاچیان موضوع را با بیت آقای شریعتمداری در میان گذاشته بودند و در نوشته‌های حضرت امام هم به این موضوع اشاره شده است.» همین آغازی شد بر اتفاقات بعدی دربارهٔ آیت‌الله شریعتمداری که شاید در تاریخ مرجعیت شیعه بی‌سابقه باشد و همین مسبوق به سابقه نبودن به شایعاتی دامن زد که مهم‌ترین و تکان‌دهنده‌ترین آنها این است که آقای ری‌شهری حین بازجویی به آیت‌الله سیلی زده و این بر او چنان گران افتاد که مدعیان را به «مباهله» فراخواند. موضوع بازجویی البته دربارهٔ کودتایی بود که به قطب‌زاده نسبت داده می‌شد. درباره کودتای نوژه البته برخی دیگر هم مدعی اطلاع و حتی لبخند رضایت آیت‌الله شده‌اند چندان که یکی از نزدیک‌ترین کسان به شاپور بختیار - جواد خادم‌احمدآبادی- وزیر مسکن دولت او در بهمن‌ماه به «هم‌میهن» گفت رابط بختیار با آقای شریعتمداری هم ملاقات کرده بود: «آقای رضا مرزبان از اعدامی‌های کودتای نوژه به خدمت آقای شریعتمداری در قم می‌رود و گویا موضوع را مطرح می‌کند و جواب ایشان نگاهی همراه با مهربانی بوده است.»

حجت‌الاسلام ری‌شهری البته به صراحت گفته بود خبر کشف کودتا را سعید حجاریان به او داد: «یک روز نزدیکِ غروب آفتاب، من در دفترم نشسته بودم که آقای سعید حجاریان به دفترم آمد. ایشان، آن زمان با اطّلاعات کمیته اداره دوّم همکاری می‌کرد. آقای حجاریان آن روز با حالتی هیجان‌زده پیش من آمد و گفت: با شما یك کار خصوصی دارم و در مورد کودتاچیان مطالبی گفت. آن زمان هیچ‌یك از افراد مؤثّر قوّه قضائیه از کودتا خبر نداشتند. آقای قدوسی هم دادستان دادگاه انقلاب بود، ولی ظاهراً از موضوع خبر نداشت، اگر خبر داشت، قطعاً به من می‌گفت. من آن موقع فوراً همسرم را به منزل پدرم فرستادم که کسی در منزل نباشد و متمرکز شدم روی برخورد با آن قضایا. گروه‌های مختلفی را هم در قصرفیروزه از نیروهای نظامی آنجا تشکیل دادیم و اوّلین گروه کودتاچیان را همان شب دستگیر کردیم و کار ادامه پیدا کرد تا ضربه زدن به همه افرادی که در ایران با کودتاچیان بودند. البتّه سران کودتا و رده‌های اداره‌کننده آن، از جمله سرهنگ بنی‌عامری همه به خارج فرار کرده بودند. به هر حال، بقیه کودتاچیان در دادگاه انقلاب ارتش محاکمه شدند.» همان اطلاع یا لبخند رضایت یا اطلاع ندادن برای آیت‌الله شریعتمداری اسباب گرفتاری فراوان شد. چندان که در پی آن جامعه‌مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم در اقدامی بی‌سابقه او را از مرجعیت خلع کرد. حضور آیت‌الله در تلویزیون و تقاضا از رهبر فقید انقلاب برای ختم ماجرا هم اتفاق بسیار نادری بود و بعدها فاش شد آقای ری‌شهری شخصاً از آیت‌الله بازجویی کرده و متن مکتوب آن هم منتشر شد.

تقابل با آیت‌الله منتظری

سومی که از آن دو فقرهٔ قبل بسیار پرصداتر است، ماجرایی است که در انتها به عزل آیت‌الله حسینعلی منتظری از قائم‌مقامی رهبری می‌انجامد و مسیر دیگری پیش روی جمهوری اسلامی می‌گشاید.

شروع پرونده برخورد با سیدمهدی هاشمی برادر داماد آقای منتظری بود که می‌توانست در حد برخورد با یکی از منسوبان یا منصوبان محدود باشد اما آیت‌الله منتظری تلقی دیگری داشت و اولاً سیدمهدی را بی‌گناه می‌دانست و ثانیاً برخورد با او را بهانه‌ای برای مواجهه با خود و به مرور کار بالا گرفت. شاید همین تجربه سبب شد که در دوره‌های بعد وقتی پای فرزند و برادر یا یکی از بستگان و نزدیکان به میان می‌آمد، شخصیت‌ها چندان خود را درگیر نکنند و اگر کردند هزینه پرداختند. نمونه‌هایی چون پرونده برادران حسن روحانی و اسحاق جهانگیری و سکوت آنان یا فرزند هاشمی‌رفسنجانی قابل ذکر است و به یاد داریم دفاع صادق لاریجانی از اکبر طبری تا چه حد برای او گران تمام شد و آخرین آنها شاید حذف او از مجلس خبرگان رهبری و قرار گرفتن در پایان لیست ۵ نفری مازندران برای انتخاب ۴ نفر باشد. اختلافات آقای منتظری با امام خمینی از پرونده سیدمهدی هاشمی فراتر رفت و کار به تقابل رسانه‌ای کشید و اوج آن در ۲۲ بهمن ۱۳۶۷ بود و در پی آن پیام رهبر فقید انقلاب که در آن به خاطر «تحلیل‌های غلط این روزها دربارهٔ جنگ و مسائل دیگر» از خانواده‌های شهدا عذر خواستند.

فعالیت‌های اقتصادی

به جز این سه فقره نام محمدی‌ری‌شهری با فعالیت‌های اقتصادی و خصوصاً شرکت «فؤاد ری» گره خورده بود و بعد از ادعایی که یک واردکننده خودرو (نمایندگی ب.ام.و) دربارهٔ شراکت خود مطرح کرد، بیشتر بر سر زبان‌ها افتاد.

نقطه شروع فعالیت اقتصادی یا هزینه‌کرد از درآمد جدای بودجه‌های رسمی را شاید بتوان کسب اجازه او از امام خمینی در دوران وزارت اطلاعات دانست.

هرچند وزیر و عضو کابینه بود اما به‌خاطر آنکه هر هفته به دیدار امام خمینی می‌رفت و رهبری انقلاب را در جریان پرونده‌های حساس قرار می‌داد برخلاف دیگر وزرا مستقیماً با امام مکاتبه و کسب تکلیف می‌کرد درحالی‌که دو مقام مافوق او میرحسین موسوی، نخست‌وزیر و آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، رئیس‌جمهوری بودند. بر همین سیاق در هشتم آبان ۱۳۶۷ برای امام خمینی نوشت: «با عنایت به کمبود بودجه وزارت اطلاعات و مشکلات مالی این وزارتخانه اجازه فرمایید اموالی که از طریق اقدامات اطلاعاتی توسط وزارت اطلاعات از متخلفین کشف و طبق ضوابط شرعی ضبط می‌گردد، جهت رفع نیازهای این وزارتخانه صرف گردد.» امام هم ذیل همان درخواست پاسخ دادند: «آنچه را به دست می‌آورید طبق ضوابط شرعی و در صورت موافقت آقای نخست‌وزیر می‌توانید در مواردی که وزارت اطلاعات احتیاج دارد صرف کنید.» اصل فعالیت‌های اقتصادی البته در طرح توسعه حرم حضرت عبدالعظیم در شهرری صورت پذیرفت. بعد از درگذشت امام و تغییر دولت او دیگر در وزارت اطلاعات نماند چون بین نیروها اختلاف افتاده بود و قرار بر یکدست‌سازی بود و دوره کوتاهی بعد از موسوی خوئینی‌ها دادستان کل کشور شد.

روحیه ری‌شهری اما به شدت انضباطی و تشکیلاتی بود و با محمد یزدی که می‌خواست با نگاه سنتی و هیئتی اداره کند و در ادامه دادسراها را هم برچید تا به خیال خود الگویی از قضاوت صدر

ادامه از صفحه ۷

مشکل جمهوری اسلامی در مرحله اول مشکل داخلی است. چون نتوانسته است رضایت عمومی مردم را به دست آورد. اما نگرانی بزرگترش این است که این تهدید داخلی با یک تهدید خارجی پیوند بخورد و اینها دست به دست هم بدهند و اتفاق ناگواری رخ دهد. در این چارچوب یک سلاح هسته‌ای می‌تواند بازدارنده باشد و از ابتدا با همین مبنا اقداماتی در این خصوص صورت گرفت. اما اگر جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند، به‌طور کلی نظم منطقه‌ای دگرگون خواهد شد چون ایران متحدانی غیردولتی در بیرون از مرزها دارد که می‌تواند با اتکا به این سلاح، این متحدان را جسور کند و اگر ایران سلاح داشته باشد دیگران مجبور خواهند شد که خیلی دست به عصا با آن رفتار کنند. بنابراین این تصمیم بسیار بسیار حساس است. بالاخره ایران مدت‌هاست که درهای تأسیسات اتمی‌اش را به روی جهان گشوده است و اطلاعات خیلی زیادی در خصوص برنامه هسته‌ای ایران وجود دارد و بعید است که ایران بخواهد در یک گوشه‌ای دست به ساخت سلاح بزند. اگر بخواهد این کار را بکند مجبور است یک صورت نیمه‌علنی داشته باشد و با توجه به اینکه این موضوع به برق زیادی نیاز دارد و می‌شود از طریق ماهواره‌ها رصد کرد و با توجه به نفوذی هم که موساد پیدا کرده، این مسئله را کشف خواهند کرد. گفته می‌شود که اگر ایران بخواهد به این سمت برود حداقل دو سال وقت نیاز دارد. به‌طور کلی این مسئله برای همه جهان امر خیلی مهمی است. چون بعضی از کشورهای حاشیه خلیج‌فارس و ترکیه و مصر هم ممکن است بخواهند سلاح هسته‌آی داشته باشند. اگر این مسئله رخ دهد ما شاهد یک مسابقه تسلیحاتی بین قدرت‌های کوچک‌تر جهانی خواهیم بود. از نظر غرب خیلی هم کشورهای عاقلی محسوب نمی‌شوند. بنابراین این مسئله یک خط قرمز بسیار مهمی برای جهان است. اگر در ایران اتفاقات سیاسی رخ دهد که طبق آن دیگر آن داعیه منطقه‌ای و جهانی و بحث نابودی اسرائیل و یا حمایت از دشمنان اسرائیل نباشد، این موضوع از حساسیتش احتمالاً کاسته می‌شود. اما در وضعیت فعلی، برنامه هسته‌ای ایران از سوی غرب به‌عنوان یک تهدید جهانی مطرح می‌شود و حتی چین و روسیه هم که جمهوری اسلامی فکر می‌کرد قطبی در مقابل غرب ساخته‌اند، وقتی که ماجرای برنامه هسته‌ای ایران جدی شود، ادبیات و نگاه‌شان تغییر می‌کند. بالاخره چین و روسیه با نیروهای رقیب ایران در منطقه هم روابط نزدیک و تجارت خوبی دارند و نمی‌خواهند این روابط را از دست بدهند. بنابراین وقتی بزنگاهی رخ می‌دهد، سیگنال‌های ارسالی از سوی چین و روسیه خلاف انتظارات ایران است. در واقع اگر ایران بخواهد به سمت ساخت سلاح برود، خیلی تنها و منزوی می‌شود و اگر بحث و توجیه این باشد که می‌خواهیم سلاج بسازیم تا بتوانیم خودمان را حفظ کنیم، اساساً ممکن است این کار موجودیت ایران را به خطر بیندازد. بنابراین تا اطلاع ثانوی من احتمال حرکت ایران به سمت ساخت سلاح هسته‌ای را منتفی می‌دانم مگر اینکه نیرویی بر سر کار بیاید که حواسش خیلی پرت باشد و جهان را اساساً نشناسد و دیدگاه‌های آخرالزمانی داشته باشد. نتیجه این دیدگاه متاسفانه خیلی وحشتناک خواهد بود.

با این فضایی که در حال حاضر در منطقه وجود دارد و در آن ما روابطی با برخی کشورهای همسایه داریم که این روابط، روابط دوستانه‌ای نیست، ظاهراً طی آن طرفین توافق کرده‌اند که درست است ما با هم مشکل داریم اما توافق می‌کنیم که تا اطلاع ثانوی براساس خصومت مبتنی بر تفاهم پیش برویم. از طرف دیگر خیلی هم نمی‌توانیم روی امنیت مرزهایمان اعتماد کنیم. از یک طرف افغانستان را داریم. پاکستان را هم داریم. مرزهایمان با آن خیلی امن نیست. در عراق هم که بالاخره ما هشت سال جنگ را داشتیم و این مرزها همیشه امنیت‌شان برایمان مهم بوده است. اتفاقاتی هم در سطح منطقه در حال وقوع است که ریشه در بحران غزه دارد. آمریکا هم طرحی برای منطقه دارد که به سمت اجرایش پیش می‌رود و ما همچنان روی حمایت از گروه‌های مسلح در منطقه حساب کرده‌ایم. مراودات اقتصادی‌مان هم اصلاً خوب نیست و تحت تحریم هم هستیم و به قول بعضی‌ها ما یک تنهایی استراتژیک هم داریم که تاریخی